

افزای پاك - من آرزومندم كه بوسیله اندیشه نيك و خرد سودمند روان آفرینش را خوشی و آرامش بخشم . داریوش بزرگ نیز به پیروی از پیامبر خود شادی و خوشی را از بخششهای بزرگ پروردگار خوانده و در سنگنوشته خود میفرماید :

«پروردگار بزرگی است اهورامزدا كه این زمین را آفرید - این آسمان را آفرید - مردم را آفرید و شادی را برای مردم آفرید». پس بعقیده نیاکان ما خوشی و شادمانی و خنده و تفریحات سالم پس از ساعات کار و کوشش از بخششهای بزرگ پروردگار بشمار رفته و ازین روی در طی سال جشنهای متعددی برای این منظور برگزار میکردند تا بوسیله آن نیروی ازدست رفته خود را در راه فعالیت زندگی جبران نمایند .

انواع جشنها - جشنهای ایران باستان را میتوان بطور کلی بسدو بخش تقسیم کرد .

- ۱- جشنهای ملی مانند نوروز و تیرگان و مهرگان و خرم روز (اول دیماه) و سده و بهمنگان و اسپندگان (یا جشن بانوان) .
- ۲- جشنهای مذهبی که عبارت بود از جشن خرداد (روز زایش اشو زرتشت) و جشنهای گهنبار و سایر جشنهای دوازده گانه سال .

سده - پس جشن سده که دردهم بهمن ماه هر سال برگزار میگردد از جشنهای بزرگ ملی ایران بوده و سابق برگزاری آنرا نه تنها باید در ایران پیش از اسلام یافت بلکه پس از اسلام نیز بارها این جشن بوسیله شاهان و سرداران بزرگ ایران باهمان شکوه و جلال پیشین برپا گردیده و شعرای بسیاری مانند فردوسی و عنصری و عسجدی و منشوری سمرقندی و فرخی و منوچهری و عمق بخارائی و عثمان مختاری و خاقانی شروانی و اخیراً شعرای معاصر بسیاری راجع باین جشن چکامه های نغز و شیوانی سروده اند و حتی ایرانیان تازی زبان نیز درین باره اشعاری عبری از خود بیادگار گذاشته اند .

سده

یا جشن پیدایش آتش

بقلم موبد رستم شهزادی

شب آمد بر افروخت آتش چو کوه
همان شاه برگرد او با گروه
یکی جشن کرد آن شب و باده خورد
سده نام آن جشن فرخنده کرد
زهوشنگ ماند این سده یادگار
بسی باد چون اودگر شهریار
شاهنامه فردوسی

بطور کلی در ایران پیش از اسلام در طی سال جشنهای زیادی برپا میشد زیرا طبق آئین ایران باستان و کیش زرتشتی دنیا رزمگاهی میان نیروی نیکی و بدی است و آدمی وظیفه دارد چون سر بازی در همه عمر بظرفداری از نیکی و علیه بدی آنی از کشتش و کوشش باز نایستد و یقین بداند که درین جنگ گرچه نیکی طبعاً متحمل تلفاتی خواهد شد ولی سر انجام بدی و زشتی از جهان برافتاده و نیکی و خوبی سراسر گیتی را فرا خواهد گرفت . پس انسان باید تا روز رستاخیز یعنی روزی که فتح نهائی نصیب نیکی خواهد شد آنی از پای ننشیند و مانند سر بازی فداکار پیوسته در راه نابودی بدی و زشتی بکوشد .

از این روی در آئین ایران باستان ترك دنیا و گوشه نشینی و ریاضت و راحت طلبی و تجرد و خود کشی از کارهای زشت و ناپسند بشمار است و برعکس کار و کوشش و شادی و خوش بین بودن در زندگی بسیار ستوده شده است .

در گاتها یسنای ۲۸ بند یکم اشو زرتشت میفرماید : «اینك ای مزدا دستهای خود را در نماز بسویت برافراشته و برای همه جهان شادمانی خواستارم - ای خوشبختی

وجه تسمیه سده - این جشن را از آن جهت سده نامند که در صدمین روز زمستان بزرگ برگزار میشود زیرا ایرانیان باستان سال را بدو فصل تابستان بزرگ هفت ماهه و زمستان بزرگ پنج ماهه تقسیم میکردند. و چون از اول آبانماه که زمستان بزرگ آغاز میگردد نادم بهمن که روز برگزاری این جشن است ۱۰۰ روز میگذرد ازین روی آنرا سده نام گذاری کرده اند .

بنیان گذار جشن سده - از روی نوشته های پهلوی و کارنامه شاهان ایران باستان چنین برمیآید که بنیان گذار این جشن هوشنگ شاه پیشدادی بود و شاهنامه فردوسی نیز راجع بآن گزارش شیواو جامعی بنظم دارد .

علت برگزاری سده - جشن سده بعلمت کشف آتش یکی از عناصر بسیار سودمند طبیعت برگزار میشود .

زیرا آتش در تمدن و ترقی و رفاه و آسایش بشر تأثیر بسزائی داشته و میتوان آنرا وسیله انتقال دهنده آدمی از دنیای توحش بعالم تمدن نامید و چون پایه خوشبختی امروزی ما بر آن استوار است ازین روی خاطره اکتشافات آن چون خاطره عزیزترین موهبتی در ذهن آدمی پایدار مانده است .

و اما راجع بکشف آتش آنچنانکه از روایات ملی و نامدهای تاریخی ما برمیآید برای نخستین بار در چنین روزی توسط هوشنگ شاه پیشدادی صورت گرفته و فرضیه پیدایش آن در ایران برخلاف عقاید اقوام دیگر جنبه خارق العاده یا معجزه آمیزی نداشته بلکه معتقدیم این عنصر سودمند از راه طبیعی یعنی بر خورد سنگی برسنگ دیگر بوجود آمده است -

برآمد بسنگ گران سنگ خرد
دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ

(فردوسی)

اهمیت آتش و احترام آن در نزد ایرانیان - گرچه آتش در نزد همه اقوام و ملل دیگر چون هندی و چینی و ژاپنی و یونانی و رومی و خلاصه ساکنین پنج قاره جهان عزیز و محترم بوده و تقدس آن در میان پیروان تمام مذاهب بزرگ جهان مانند برهمنائی و زرتشتی و یهود و بودائی و مسیحی و اسلام محرز و مسلم است ولی قوم آریائی بعلمت اینکه آریاویج یا سرزمین اصلی آرینها را طوفان یخ و برف فرا گرفت و آنان بالاخره مجبور بمهاجرت بسمت جنوب یعنی سرزمین گرمی و نور گردیدند ازین روی این قوم خورشید و آتش را که مولد نور و حرارت بوده بیش از سایر ملل عزیز و محترم شمرد و چنانچه بعداً مشاهده گردید آرم ملی و نشان قوم آریا بخصوص تیره ایرانی نقش خورشید یا مشعل یا آتشدان شد و این نقش در تمام دوران حکومت آنان یعنی از آغاز تا پایان حکومت ساسانیان زیب پرچم و سکه ها و سنگنوشته های شاهان ایران گشت و هنوز هم بیکر خورشید بر روی پرچم و سکه های امروزی ایران مشاهده میشود .

علمت نگهداری آتش - پس از کشف و درک فواید آن قوم آریا بنگهداری آن همت گماشت و شبانه روز آن را در منزل خود نگه میداشت و اگر احیاناً آتش در خانه ای خاموش میشد اهل آن خانه از پخت و پز و روشنائی محروم بود. ازین روی در عرف ایرانی آتش و نور در خانه علامت خیر و برکت و عافیت گشت و اصطلاحات متعدد فارسی امروزی چون اجاق روشن باشد یا چراغ خانهات خاموش شود و مانند اینها دارای معانی عمیق و مفهومی دقیق است علاوه بر این ایرانیان باستان آتش یا چراغ را با پف خاموش نمیکردند زیرا اینکار علامت توهین و بی احترامی بود و شعر معروف فارسی که .

چراغی را که ایزد بر فرزند
هر آنکس پف کند ریشش بسوزد

پاداش و سزای بی احترامی نسبت به نور را گوشزد میکند .

ساختمان آتشکده - بزودی ایرانی پی برد که نگهداری آتش بطور انفرادی

کاری بس دشوار و عملی پرخرج است. بدین لحاظ فکر ساختن آتشکده‌های عمومی در هر محلی بوجود آمد تا افراد همانگونه که اینک از آب انبارهای محل برای رفع حواجج خود استفاده میکنند آتش را هم از آتشکده‌های محل برای روشن کردن اجاق و تنور و کوره و چراغ خود بکار ببرند. ولی گاه اتفاق میافتاد که در هنگام خاموش شدن آتش در آتشکده ای خواه در اثر غفلت نگهبانان یا خرابکاری دشمن از آنجائیکه تهیه مجدد آتش با نبودن وسایل آتش زنه یا کبریت در آن زمان بسیار مشکل بود یا اینکه آوردن آتش از آتشکده‌های ده یا شهر مجاور در مواقع باران و سرما و یخ بندان یا محاصره دشمن باسانی مقدور نبود چه بسا اتفاق میافتاد که روزها بلکه هفته‌ها مردم در اینگونه مواقع از خوردن نان یا غذای پخته گرم یا ساختن ابزار و اسلحه و بسا چیزها محروم بودند ازین روی در عرف ایرانی آتش بمنزله موهبت خدا و دهنده نعمت و فراوانی و نگهبان خانواده محسوب میشد و برای پاسبانی آن افرادی معتهد و نیرومند و میهن پرست و دانا بر میگزیدند تا در همه حال و در برابر هر پیشامدی به نگهبانی آتش آتشکده پردازد و این نگهبانان را آذربان یا آذر بان نام نهادند و برای دفاع از آتش اطاق آتشگاه را با بهترین اسلحه جنگی چون شمشیر و گرز و نیزه و کارد مجهز ساختند چنانکه هنوز هم این رسم نسبت با آتشکده‌های بزرگ و میان علم‌انسانی و مطالعات فزنی رتال جامع علوم انسانی

سیر تحول ساختمان آتشکده - در آغاز ساختمان آتشکده ها تنها منحصر

بیک اطاق جهت حفظ آتش و اطاقهای دیگر جهت سکونت آذربانان بود ولی بزودی آذربانان که بعلمت داشتن فرصت کافی و هوش و استعداد سرشار به تحقیق در علوم ماوراء الطبیعه پرداخته و عالم ودانای زمان خود گشتند و سمت آموزگاری و پیشوائی دین قوم خود را بدست آوردند ازین روی کم کم مردم برای کسب دانش و اطلاعات دینی با آتشکده‌ها روی آوردند. در نتیجه اطاقهایی جهت تدریس بمردم ساخته شد که بمنزله نخستین کلاس درس در ایران بود - بدنبال آن اطاقهایی نیز جهت نگهداری کتب شبیه

بکتابخانه و بعداً اطاقهای دیگر جهت حفظ لوازم و ابزارهای انجام مراسم دینی یا نگهداری تاج و تخت یا شمشیر و خنجر و گرز امرای مغلوب شده که به غنیمت گرفته شده بود شبیه بموزه‌های امروزی ساخته شد و اطاقهای دیگر جهت حفظ امانات و وجوه مردم محل یا پولهایی که برای انجام امور خیرات و مبرات نیاز میشد و همچنین تالارهایی جهت حل و فصل مراعات مردم و محاکمه بزهکاران شبیه بدادگاه در محل آتشکده ساخته شد که در آنجا علاوه بر کار قضاوت تشریفات مربوط بآن مانند سوگند خوردن یاور یا قضاوت الهی باحضور نان و نمک و ظرف آب و آتشی که بنام آتش دادگاه خوانده میشد انجام میافت - بطور خلاصه آتشکده ها که در آغاز تنها بمنظور حفظ آتش جهت استفاده همگان ساخته شده بود بامروز زمان محل رتق و فتق کلیه امور مردم گشت و شبیه بادارات دولتی امروزی تعداد زیادی از مردم هرروز برای انجام یکی از کارهای دینی یا قضائی یا اجتماعی بدان روی می‌آوردند .

علاوه بر این در حیاط یا پیشگاه بزرگ جلو آتشکده‌ها زمین وسیعی جهت برگزاری جشنهای ملی و مذهبی که همیشه توأم با آتش افروزی بود تهیه میشد که برای روشن کردن آتش جشن لختی آتش را از آتشکده می‌آوردند .

شاعر نامی فخرالدین گرگانی میگوید :

ز آتشگاه لختی آتش آورد بمیدان آتشی چون کوه بر کرد

چو زرین گنبدی بر چرخ بازان شده لرزان و زرش پاک ریزان

و بر گرد آن آتش جشن اغلب مسابقات قهرمانی و اسب دوانی و ارابه رانی و عملیات ورزشی و زور آزمائی انجام میگرفت .

از روی این سوابق دیرین باستانی است که در عرف ما ایرانیان سلام دادن یا سوگند خوردن به آتش و چراغ و نگهداری آتش در اجاقهای منزل در شبانه روز و پف نکردن یا خاموش نکردن آن و استعمال عبارت گل آتش بمنزله احترام باین عنصر معمول و متداول گشته است .

معابد زرتشتیان اولیه - بطوری که مورخین قدیم مینویسند در آغاز زرتشتیان محل مخصوصی برای عبادت پروردگار نمیساختند و چون در اوستا برای اهورامزدا امکان و ممکن یا سوی و جهت خاصی تعیین نشده و تنها نور و فروغ را ذره‌ای از ذرات بیکران هستی او میداند ازین روی زرتشتیان اولیه در هنگام ستایش در جای بلندی که مشرف بمظاهر مختلف طبیعت چون کوه و دشت و چمن و دریا و رود و مزارع سبز و خرم با حضور خورشید یا ماه و آتشی فروزان میایستادند و عبادت پروردگار بیچون میپرداختند که گویا با باطاهر عریان عارف نامی ایران رسم عبادت نیاکان خود را بزبان شعر چنین میستاید :

بدریا بنگرم دریا ته وینم بصحرا بنگرم صحرا ته وینم
بهرجا بنگرم کوه و درو دشت نشان از ذات یکنای ته وینم

این جذبه و کشش روح آدمی بسوی پروردگار یکتا از راه مشاهده مظاهر زیبای طبیعت بقدری در انسان نیرومند است که دقیقی شاعر زرتشی میفرماید :

بس کس که ز زرتشت بگردیده دگر باز ناچار کند روی سوی قبله زرتشت

و چنانکه در کتیبه‌های شاهان ایران باستان در تخت جمشید و نقش رستم مشاهده میشود

شاهنشاه در هنگام ستایش اهورامزدا در جای بلندی ایستاده که مظاهر مختلف زیبای

طبیعت چون ماه و خورشید و دشت وسیع و آتش فروزان بچشم میخورد . بدین جهت

قدیمی ترین معابد زرتشتیان بشکل برجها یا مناره‌های بلندی شبیه به برج آتش

مار پیچ فیروزآباد یا جاهای دیگر یا آتشگاه بالای طاقستان یا کعبه زرتشت و

آتشگاه اصفهان وغیره ساخته میشده که شبانه روز آتش بر فراز آن جهت جلب توجه

مردم بسوی پروردگا یا راهنمایی مسافرین و کاروانها در شبهای تاریک فروزان بود

افزوده شدن مناره بر معابد قدیم ایران - همانگونه که بر تعداد و نفوذ و

نیروی زرتشتیان در ایران افزوده شد و معابد سایر فرق و مذاهب ایرانی بدست زرتشتیان

میافتاد بخش دیگری بر آن افزوده میشد و آن مناره یا آتشگاههای بلندی بود که بمنزله

آرم یاسمبل و نشان زرتشتیان شمرده میشد که در آغاز یک در جلو آن معابد تصرف شده ساخته میشد و بعداً برای حفظ تناسب و تعادل ساختمانی بدو منار تبدیل گشت و این ساختمان بعداً بطور کامل و در بست پس از غلبه تازیان بدست مسلمانان افتاد که بنام مسجد خوانده شده و برج آتش بنام مناره یا جای آتش نامزد گشت که هنوز پس از گذشت هزاران سال بر فراز مناره‌ها بجای آتش چراغهایی روشن است و سپس در اثر پیدایش یا عکس العمل باطنی در وجود ایرانی مسلمان نام مناره بگلدسته تبدیل و از مجمرهای بزرگ سنگی آتش بجای سنگ آب در مساجد استفاده شد .

تاریخ بنیاد آتشکده در ایران - بطوریکه اشاره شد ساختمان آتشکده‌ها هزاران

سال پیش از پیدایش اشو زرتشت در ایران بر پا گردیده و بنا با اهمیت خاصی که آتش

در زندگی قوم آریین داشت پیروان تمام مذاهب مختلف ایرانی همه معابد و

پرستشگاههای خود را با کانونی از آتش جاویدان زیب و رونق داده بودند که هر یک

ازین آتشها نام ویژه‌ای داشت از جمله آتش معابد مهرپرستان بنام آذر مهر یاد مهر

و بزرگترین آن بنام آتش مهر برزین خوانده میشد همچنین آتش معابد ناهید پرستان

بنام آتش ناهید میخواندند که بزرگترین این نوع آتشکده‌ها در لارستان پارس و شهر

کنگاور بود و آتش معابد بهرام نیز بنام آتش بهرام خوانده میشد و مانند اینها .

آتشکده‌های نامی ایران باستان - در ایران باستان نام سه آتشکده از همه

معروفتر بوده و ساختمان آن بجمشید و کیخسرو که از پادشاهان معروف ایران پیش

از پیدایش اشو زرتشت میباشند نسبت داده شده است .

۱ - نخست آتشکده آذرفرین بغ واقع در کاروان پارس

۲ - آتشکده آذرگشسب در شهر شیز آذربایجان که کتابخانه و موزه آن معروف

جهانیان بوده

۳ - آتشکده آذر برزین مهر در شهر ریوند خراسان یا نیشابور

اشو زرتشت بنیان‌گذار آتشکده در ایران نبوده است - پس با دلایل

بالا انتساب نخستین ساختمان آتشکده در ایران با شوزرتشت از اشتباهات محض تاریخی بوده و بهیچوجه آن و خشور مؤسس و بنیادگذار آتشکده درین مرز و بوم نمیباشد. بلکه میتوان گفت در زمان اشوزرتشت بقدری آتشکده هادر ایران مورد استفاده عموم و رافع حوایج گوناگون مردم بوده که فکر آن هرگز در مغز آن و خشور خطور نکرد. منتها به پیروان خود دستور داد در هنگام ستایش اهورامزدا تنها نور آتش را قبله یا پرستش سوی خود قرار ندهند بلکه فکر و روح خود را با دیدار مظاهر روشن و زیبای دیگر طبیعت نیز بمبدأ اصلی که نورانور یا شیدان شید است سوق دهند و بدین جهت است که زرتشتیان همیشه در طی روز درگاه پرستش روبسوی خورشید و هنگام شب روبسوی ماه یا چراغ یا آتش میکنند.

آتش در میان ایرانیان باستان بمنزله نخستین درفش یا پرچم بوده است -

در میان اقوام قدیم آریائی رسم چنان بود که هرگاه قبیله‌ای بر قبیله دیگر در جنگ فیروز میشد سردار فاتح دستور میداد تا آتش آتشکده قبیله یا ایل مغلوب را خاموش کرده و آتش ایل خود را بجای آن برافروزند و این نشانه انتقال قدرت و حکومت بود. در تاریخ میخوانیم که در زمان هخامنشیان پیشاپیش کالسکه سلطنتی بخصوص در مواقع پیکار و جنگ همیشه کالسکه آتش سلطنتی که نماینده قهر ایزدی و قدرت و شکوه شاهنشاهی و شبیه به پرچم سلطنتی امروزی بود حرکت میکرد و بدین سبب است که پارسیان هند در موقع مهاجرت از ایران بجای حمل درفش مخصوص کشور خود آتش معروف شاهنشاهی را که نماینده قدرت و حکومت شاه ایران بود با خود بهند بردند و اینک هم هنوز آن آتش در شهر اودوادا (Udvada) نزدیک بمبئی در آتشکده آنجا فروزانست و بنام آتش ایران شاه خوانده میشود و آنرا نماینده شاهنشاه ایران که همیشه خود را خدمتگذار او میدانند بشمار می‌آورند، ازینروی در ایران باستان هر صنف و گروهی از مردم دارای آتش یا آتشکده خاصی بوده که نماینده

اهمیت و قدرت آن صنف محسوب میشد از جمله آذر فرن بخت آتش پیشوایان دین و آذر گشسب آتش شاهان و اسپهبدان و آذر برزین مهر آتش کشاورزان بود و بطوریکه اشاره شد همه این آتشکده‌ها پیش از اشوزرتشت در ایران موجن بوده است.

توجه بنور برای بشر عادات طبیعی و غیریزی است - بطور کلی بشر مانند سایر

حیوانات و نباتات متمایل بنور و روشنی و گریزان از ظلمت و تاریکی است زیرا نور و روشنی باو هستی و نیرو و تندرستی میدهد و اگر مدتی در تاریکی بسر برد مانند دیگر جانداران از میان خواهد رفت پس توجده بنور عملی است طبیعی و سرشتی و اینجاست که یکی از ایرانیان عربی زبان یعنی بشار این برد میفرماید:

(الارض مظلمة والنار مشرقة - والنار معبودة مذکانت النار)

یعنی خاک تیره و آتش روشن است و آتش از زمان پیدایشش معبود بشر بوده است. بهمین جهت است که ایرانیان قدیم مانند مردمان امروزی جهان در هنگام برگزاری جشنها به افروختن آتش و ایجاد نور و روشنائی یا بقول امروزی به آتش بازی و چراغانی میپرداختند تا بدینوسیله با دیدن روشنائیهای گوناگون و فراوان بر شرف درونی و شادمانی قلبی خود بیفزایند و آتش افروزی در مواقع برگزاری جشنها از عادات دیرینه ما ایرانیان است زیرا بدین وسیله میخواهیم بر شادی دیگران بیفزائیم و بزبان حال جشن را بپمه تبریک و شادباش گسوئیم از این روست که در عرف ما هنوز در مواقع ارزان شدن جنسی چراغی روشن بر آن مینهیم تا دیگران را بشارت داده و ارزان شدن جنسی را با نان تبریک گوئیم یا اینکه بر آرامگاه درگذشتگان و بزرگان دین شمع و چراغ میافروزیم تا بدین وسیله محبت و اخلاص و احساسات قلبی خود را نسبت با نان نشان دهیم.

آتش در تمام مذاهب محترم و مقدس است - در تورات کتاب دینی یهود

آمده - و آنگاه فرشته خداوند در زبانه آتشی از بوته ای خود را بموسی نمود - موسی دید که بوته در آتش میسوزد اما تا بود نمیگردد. با خود گفت بدانسوی روم و این

شگفتی بزرگ را از نزدیک بنگرم که چگونه بوته سوخته نمیشود - چون خداوند او را دید که بدانسوی همی رود از آن بوته بدو بانگ زد که « اینجا جای مقدسی است و تو در حضور خداوندی » (سفر خروج باب سوم).

باز وقتی که بنی اسرائیل از مصر خارج شدند خدا به شکل ستون آتش در شب جلو ایشان در حرکت بود . و راجع به نگهداری آتش در تورات در سفر لایوان آمده « و آتش که بر مذبح است افروخته باشد - خاموش نشود و هر بامداد کاهن بدان نیاز آورد و آن آتش پیوسته افروخته باشد » و مهمتر از همه در سفر تثئیه باب چهارم آمده است که :

« یهوه خداست - او آتشی سوزنده و غیرور است » در اینجا می بینیم که یهوه یا خدا با آتش تشبیه شده است .

آتش در دین مسیح - احترام و تقدیس آتش در نزد مسیحیان مانند یهود از دیرباز رواج داشته است و در کلیساها شمع و چراغی بطور دائم روشن است و مسیحیان نیز مانند یهودیان معتقدند که خداوند خود را بصورت شعله به بندگان نمایان میسازد و در میان ارامنه مرسوم است که در شب جشنی که بنام استقبال سیمون از مسیح معروفست آتشدان بزرگی از آتش را جلو کلیسا نهاده و کشیش آن را ترك کرده و مردم شادمانی میکنند و از روی آن میجهند و هنگام بازگشت بمنزل خود هر يك چوب یا شمعی را بان آتش افروخته همراه میبرند و میکوشند که خاموش نشود و با آن چراغ خانه را روشن میکنند و آن علامت خوشی و خرمی و خیر و برکت برای آن خانه و خانواده است

آتش در نزد یونانیان و رومیان قدیم - یونانیان قدیم نیز آتش مقدسی را که نگهبان مردم و کشور خود میدانستند در آتشکده ای بر بلندی شهر (دلفی) پیوسته روشن نگه میداشتند و برای نگهبانی آن دوشیزگانی مقدس و پاکیزه بنام دختران وستا بر میگزیدند و این همان آتشی بود که هنگام برگزاری جشنهای المپیا از آن

استفاده میکردند .

رومیان نیز همانگونه که جانشین و وارث عقاید سیاسی و فلسفی یونانیان بودند همه اعتقادات دینی و مذهبی آنان را نیز پذیرفته و بران عمل میکردند .
چینیها و ژاپونیهها وهندیها - این اقوام نیز آتش را بسی مقدس دانستند و در معابد خود آتش و چراغی را پیوسته فروزان نگه میدارند و بر مزار مردگان خود شمع و چراغ روشن میکنند و در هنگام عروسی ، داماد و عروس را بگرد آتش میگردانند تا از آتش کسب مهر و محبت و گرمی و نور کنند و زندگی خانوادگی را روشن و گرم نگهدارند .

آتش و نور در قرآن - در قرآن پیش از هر مذهب دیگر سامی درباره نور و فروغ سخن رفته است . از جمله سوره ایست بنام نور که در آن میفرماید « الله نور السموات و الارض » . یعنی خدا نور آسمانها و زمین است و باز میفرماید « و نور او مانند نور است که در چراغدانی روشن باشد که نه خاور دارد و نه باختر و خداوند فوق نورهاست و هدایت کند بوسیله نور هر که را که بخواهد » .

و باز در سوره بقره آمده : اذ اقلتم یا موسی تا آخر . از موسی خواستند تا خدا را بآنها نشان دهد ، رعد و برقی پیدا شد و خداوند خود را چون نور برق هویدا ساخت - و در سوره توبه میفرماید : یریدون ان یطفئو نور الله بافواهم تا آخر . یعنی « میخواهند که نور خدا را با دهانهای خود خاموش کنند و خدا نمیخواهد اینکه فرو نشاند نور خود را و اگر چه کافران را خوش نیاید » و در چندین جای دیگر قرآن اشاره بر این است که خداوند دوست کسانی است که با او ایمان آورده و از تاریکی بسوی نور رهبری شده اند . شیخ سعدی از زبان جبرئیل که با پیغمبر بمعراج رفت میگوید :

اگر یکسر موی بر تر پرم فروغ تجلی بسوزد پرم

اهمیت نور و آتش در آئین زرتشت - در کتاب زاتسپرم فصل ۱۱ آمده که : آتش در کمون کلمه موجودات بودیعه نهاده شده و جوهر زندگی انسان و همه جانداران

یکنوع آتش درونی و حرارت غریزی است که سرچشمه و منبع وجود و جنبش‌ها و فعالیت است ازین روی آتش را به پنج نوع بقرار زیر تقسیم میکند .

۱- آتش برزی سونگهه Barezi Savengha = یا آتش طبیعی یا حرارتی کددر بالای جو و آسمان وجود دارد .

۲- آتش وهوفریانه Uohufriyana = آتش و حرارت غریزی کددر کالبد انسان است .

۳- اوروازشیته Vrvazishta = آتش و حرارتی که در رستنیها و نباتات موجود است .

۴- وازیشته Vazishta = آتش برق

۵- سپی نیشته Spinishta = آتش طبیعی روی زمین .

پس در اوستا و ادبیات مزدیسنی تنها به آتش طبیعی یا ظاهری نام آتش داده نشده بلکه بهر نوع حرارت یا گرمای درونی نباتات و حیوانات و انسان نیز نام آتش اطلاق شده و حتی تمام صفات نیک معنوی را هم دارای نور و حرارت و آتش مخصوص میدانند چنانکه یکی از آتشیهای معنوی که آتش عشق باشد درباره آن خواجه حافظ شیرازی چنین بیان میکند :

از آن بدیر مغانم عزیز میدارند که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست

و جلال‌الدین مولوی بلخی نیز درباره این آتش میفرماید :

آتش عشقت کاندر نی فتاد جوشش عشقت کاندر می فتاد

آتش این بانگ‌نای نیست باد هر که این آتش ندارد نیست باد

و اینجاست که در ادبیات کشور ما چه در عهد کهن یا حال مکرراً از آتش مهر و محبت و نور علم و فضیلت و غیره سخن در میانست و وزارت آموزش و پرورش، علم و دانش را به مشعل یا آتشدانی فروزان مینماید و به انوار حق و نور باطنی اشاره میکند چنانکه باز مثنوی معنوی میفرماید :

رو تو زنگار ازدل خود پاک کن بعد از آن آن نور را ادراک کن

نور حق ظاهر بود آیدل ولی نیک بین باشی اگر اهل دلی

پس با شرح مطالب بالا روشن میشود که احترام و تقدس آتش صوری و معنوی در میان تمام ملل و در کتب مذاهب تمام مردم روی زمین سابقه بس دیرینی داشته و تنها ایرانیان نیستند که باین عنصر مقدس و مظاهر مختلف آن بدیده احترام مینگرند و بلکه همانگونه که یهودیان در هنگام پرستش پروردگاریکتا رو بسوی بیت المقدس و مسیحیان بطرف مجسمه یا صلیب مسیح یا مجسمه مریم عذرا و مسلمانان بطرف خانه کعبه میکنند زرتشتیان نیز قبله یا پرستش بسوی خدا را نور قرار داده که در حله اول انوار طبیعی بزرگ آسمانی چون ماه و خورشید و در غیر آن آتش و چراغ میدانند و هرگز آتش را خدا و معبود خود قرار نمیدهند روانشاد فردوسی در این باره میفرماید :

نیارا چنین بود آئین و کیش پرستیدن ایزدی بود پیش

بدانگاه بد آتش خوب رنگ چومر تازیان راست محراب سنگ

در اردیبهشت یشت چنین آمده است : در هنگامیکه بنماز و پرستش خدای هستی بخش دانای بیهمتا می ایستید هر گاه روشنائی بزرگتر و برتر نا پیدا باشد روی بسوی آتش پاکی کنید که بر فراز گذارده شده است . باز در هفتمین یشت آمده ای خدای بیهمتائی که بخشاینده همه چیز واز دیده ظاهر بین ما ناپدیدئی این آتش را که در برابر گذاشته ایم نور آفرینش تو میدانیم و آنرا بمنزله قبله و پرستش سوی تو میشناسیم و بوسیله این نور که زرمای از ذرات انوار توست خواستاریم که خود را بنور حقیقت رسانیم - ای خدای هستی بخش دانای بیهمتا بشود که با ضمیر پاک بتو برسیم .

پس باید بما فردوسی هم سخن شده و در باره ایرانیان باستان بگویم

مگوئید آتش پرستان بدند پرستنده پاک یزدان بدند

و بطوریکه روانشاد کیخسرو شاهرخ در کتاب فروع مزدیسنی نوشته است : سبب توجه زرتشتیان بنور ترجیح دادن نور بر ظلمت است خواه آن نور ظاهری باشد یا باطنی و کوشش در منور و منزله ساختن وجود است برای نزدیکی یا تقرب بمعرفت. شیدان شید یا نورالانوار و رستگاری از تیرگی جهل و بی ایمانی و کسب نور معرفت و ایمان و چنین قبله‌ای سوی و طرف مشرق و مغربی ندارد نه از سنگ و خشت و چوب است و نه مصنوع دست بشر - چیزی است که بی نور و حرارت آن جمله موجودات معدوم اند و بی فروغ آن سراسر بینایان کور .

پایان



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی